

پژوهشی در بازیابی مصادیق

«الذین فی قلوبهم مرض» در قرآن کریم*

- دکتر عباس اسماعیل‌زاده^۱ (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
- محمد مهدی آجیلیان مافوق (دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)

چکیده

تعیین مراد و توجه به مصادیق تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» در کلام الهی، مسئله‌ای است که مفسران در صدد پاسخ‌گویی به آن برآمده‌اند. به نظر می‌رسد عدم نگاه جامع به موارد کاربرد این تعبیر و نادیده گرفتن تفاوت آن با عبارت «فی قلوبهم مرض»، باعث ارائه نظراتی متناقض و گاه متکلفانه شده است. این پژوهش ضمن بیان این تفاوت، به تعیین مصادیق این تعبیر در کلام الهی پرداخته و آن را اشاره به جریانی خاص، هم‌ردیف مؤمنان، کافران، منافقان و اهل کتاب می‌داند. از نظر مصداق، این عبارت بر مؤمنان ضعیف‌الایمان دلالت دارد که در اثر بیماری درون و عدم مداوای آن، به نفاق گراییده‌اند. سیر تنزل این افراد از ایمان تا کفر، از ضعف ایمان و ناتوانی در فهم بعضی از گزاره‌های قرآنی شروع شده و در ادامه دوستی دنیا و ترس از دست دادن جان و مال، و در عین

حال عدم ایمان قلبی به یاری الهی و تحقق وعده‌های او، آنان را هم صدا و همراه با منافقان ساخته است. همین عوامل به سرپیچی از اوامر الهی انجامیده و اولاً: موجب حبط اعمال و ثانیاً: باعث کفرشان شده است. وازگان کلیدی: بیماردلان، منافقان، مؤمنان ضعیف‌الایمان، نفاق.

درآمد

تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» نه بار در سور قرآنی به کار رفته که از این بین در دو مورد به صورت عطف بر منافقان، یک مورد همراه با کافران و در پنج مورد به صورت مستقل استعمال شده است. گونه‌ای دیگر از این تعبیر، با حذف موصول، به صورت «فی قلوبهم مرض» یک بار در قرآن تکرار شده است. مفسران بین این دو تعبیر، تفاوتی قائل نیستند و غالباً در اولین کاربرد این عبارت در ترتیب مصحف، نظرشان را درباره بیماری دل و بیماردلان بیان داشته‌اند. تک استعمالی نیز از این مفهوم، به صورت «الذی فی قلبه مرض» در قرآن وجود دارد که قراین سیاقی، ما را از وارد کردن آن در مجموعه بالا باز می‌دارد.

تعیین مراد و توجه به مصادیق این عبارت در کلام خداوند، مسئله‌ای است که مفسران در صدد پاسخ‌گویی به آن برآمده‌اند. بررسی اجمالی نظرات مطرح‌شده در این زمینه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از پاسخها، دربرگیرنده و توجیه‌گر همه موارد کاربرد این عبارت در قرآن نمی‌باشد. به همین علت در تفاسیر مختلف، در ذیل آیات مورد بحث، مواردی خلاف دیدگاه اصلی مفسر به چشم می‌خورد. نقطه لغزش همه مفسران در این باره را می‌توان در توجیه آیه ۳۱ سوره مدثر مشاهده کرد. قرار گرفتن این تعبیر در این سوره که از اولین سوره‌های نازل‌شده در مکه است و با توجه به عدم وجود نفاق در مکه، آن هم در سالهای ابتدایی بعثت، مفسران را به ارائه نظراتی متکلفانه و گاه متناقض با نظرشان، در دیگر موارد کاربرد این عبارت واداشته است. همین تکلف‌گویی در توجیه این تعبیر در سوره مدثر، همچنین تناقض درونی اقوال مفسران در مقایسه نظراتشان در توجیه این آیه و دیگر موارد کاربرد این عبارت، و نیز تناقض بیرونی این اقوال با یکدیگر در مقایسه بین تفاسیر، نقطه آغازین این پژوهش به حساب آمده و ضرورت آن را می‌نمایاند. به همین منظور در صددیم با

نگاه به همه موارد کاربرد این عبارت در قرآن کریم و با توجه به قراین داخلی و خارجی موجود، ضمن بررسی و نقد نظرات مطرح‌شده، نظری جامع‌تر ارائه دهیم.

پیشینه موضوع

پیشینه این بحث در دو دسته از منابع قابل رهگیری است. دسته اول کتابهایی است که به طور کلی درباره نفاق و یا در بخشی خاص به بحث نفاق دینی پرداخته‌اند. در این گونه منابع پس از بررسی مفهوم نفاق، تاریخچه و... به عنوان مصداقی از مصادیق نفاق دینی به بحث بیماری دل و تعبیر «فی قلوبهم مرض» اشاره شده است. برای نمونه می‌توان به فصل نهم کتاب «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» با عنوان «نفاق دینی» اشاره کرد. نویسنده در این فصل پس از بحثی طولانی درباره نفاق، به این عبارت پرداخته و می‌نویسد:

این استعاره، یعنی استعاره بیماری‌ای که در قلب جایگزین شده است مهمترین عنصر در ساختمان معنایی نفاق است. در حقیقت، ما می‌بینیم که عبارت معین «فی قلوبهم مرض» همه وقت و همه جا در قرآن مجید دلالت بر منافقان دارد (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۳۷۰).

دسته دوم آرا و نظرات مفسرانی است که در ذیل موارد کاربرد این عبارت، در لابلای تفاسیر پراکنده است. به طور کلی می‌توان دیدگاههای مفسران در این باره را در سه شاخه اصلی بررسی نمود.

۱- منافقان: اکثر مفسران مراد از این تعبیر در قرآن را منافقان دانسته و غالباً در اولین کاربرد این عبارت در ترتیب مصحف، - آیه ۱۰ سوره بقره - بحثی گسترده در این باره ارائه داده و به دنبال آن در بقیه موارد، این عبارت را حمل بر منافقان کرده‌اند؛ جز در مواردی که قراین آنان را از نظر اصلیشان منصرف ساخته است. نکته اینکه سیاق آیات ابتدایی سوره بقره آنچنان بر منافقان دلالت دارد که اثبات نظر بر خلاف آن، کاری بسیار دشوار است. از جمله معتقدان به این دیدگاه، در بین تفاسیر شیعه، می‌توان از تبیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی و تفسیر نمونه اثر ناصر مکارم شیرازی، و در بین تفاسیر اهل سنت، می‌توان از کشف زمخشری، مفاتیح الغیب فخر رازی، روح المعانی آلوسی و التحریر و التئور ابن عاشور نام برد. در همین باره

طبری روایاتی را از ابن عباس و دیگر صحابه و تابعان نقل کرده است. در این روایات مراد از بیماری دل، شک، نفاق و شک در امر الهی دانسته شده است. خود وی نیز به همین نظر معتقد شده (طبری، ۱۴۱۲: ۹۴/۱-۹۵). در بقیه موارد -جز در زمانی که روایت یا قرآینی خلاف این نظر وجود داشته- با تکرار روایات و یا اقوالی دیگر، به تثبیت این دیدگاه پرداخته است. باید تذکر داد که مفسران معتقد به این دیدگاه در مواردی از نظر اصلیشان بازگشته^۱ و یا نظراتی تکلف گونه ارائه داده‌اند.^۲

۲- مؤمنان ضعیف الایمان: علامه طباطبایی مراد از این تعبیر در قرآن را مؤمنان ضعیف الایمان دانسته و در ذیل آیه ۵۲ سوره مائده بحثی مفصل در این باره مطرح می‌کند. ایشان بیماری جای گرفته در دل را نوعی شک و تردید می‌داند که امر ایمان به خدا و اطمینان به آیات او را تحت الشعاع قرار داده و در نتیجه باعث

۱. برای مثال، صاحب تفسیر نمونه که در بیشتر موارد منظور از این تعبیر را منافقان می‌داند و حتی در مورد عطف آن بر منافقان در آیه ۱۲ سوره احزاب، آن را توضیحی برای منافقان به حساب می‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۷/۱۷)، در ذیل آیه «لئن لم یثبه المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینه لفرینک بهم ثم لا یجأرونک فیها الاقلیلاً» (احزاب / ۶۰) از سه گروه خرابکار در مدینه سخن به میان می‌آورد که هر کدام در صدد پیاده کردن اغراض شوم خود می‌باشند. ایشان گروه دوم را با استناد به آیه «یا نساء النبی! لستن کأحد من النساء ان اقیقین فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولاً معروفاً» (احزاب / ۳۲) افراد هوس‌باز و شهوت‌ران، اراذل و اوباش مدینه می‌داند که قرآن از آنان تعبیر به بیمار دلان کرده است (همان: ۴۳۰/۱۷). همچنین وی در ذیل آیه ۳۱ سوره مدثر، نه تنها این تعبیر را منحصر به منافقان ندانسته بلکه اطلاق آن را بر تمام کفاری می‌داند که حالت عناد و لجاج و دشمنی نسبت به آیات حق داشته‌اند؛ و حتی عطف این تعبیر بر منافقان را احتمالی بر دوگانگی آنان به حساب می‌آورد (همان: ۲۴۱/۲۵).

همچنین آلوسی که در بیشتر موارد منظور از این تعبیر را منافقان می‌داند و حتی در مورد کاربرد آن در سوره مدثر، با تکلف، آن را خبر از آینده، درباره منافقان می‌داند ولی در سه مورد عطف این تعبیر بر منافقان، آن را غیر از منافقان به حساب آورده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۲/۵ و ۱۵۶/۱۱ و ۲۶۵). ابن عاشور نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در ذیل آیه ۳۱ سوره مدثر، بر خلاف نظر اصلی خود، مراد از بیمار دلی در این آیه را سوء نیت نسبت به خدا و پیامبر ﷺ می‌داند که کسانی چون اخنس بن شریق و ولید بن مغیره می‌داند که پیوسته در شک بودند که اسلام آورند و یا بر شرکشان باقی ماندند؛ چرا که معتقد است نفاق بعد از هجرت در مدینه به وجود آمده و آیه مکی است (ابن عاشور، بی تا: ۲۹۵/۲۹).

۲. در این مورد نیز می‌توان به دو تفسیر کشاف زمخشری و مفاتیح الغیب فخر رازی اشاره کرد که با توجه به عدم اعتقاد به وجود نفاق در مکه، مراد از این تعبیر در سوره مدثر را خبر از غیب و حکایت از گفتار منافقان در مدینه می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۵۲/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۱۲/۳۰). همچنین دو تفسیر شیعی تبیان و مجمع البیان در ذیل این آیه ضمن اشاره به معنای نفاق در آیه، به توجیه آن نپرداخته و تنها منظور از «لام» در «لینقول الذین فی قلوبهم مرض» را لام عاقبت دانسته‌اند (طوسی، بی تا: ۱۸۲/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۷/۱۰).

آمیخته شدن ایمان با شرک شده است. به همین جهت از چنین قلبی، اعمالی کفرآمیز سر می‌زند. وی در مقابل بیمار دلی، سلامتی درون را که همان همراهی با فطرت الهی انسان است، قرار داده و از همین استدلال نتیجه می‌گیرد که بیمار دلان غیر از منافقانند؛ چه آنکه منافقان تنها به زبان ادعای ایمان دارند و در دل کفر می‌پروراند و کفر مرگ ایمانی است و اطلاق بیماری بر آن نمی‌شود. البته علامه در بعضی از موارد، اطلاق این تعبیر بر منافقان را جایز دانسته و در توجیه آیه ۱۰ سوره بقره، آن را نوعی تحلیل بر حقیقت این گروه می‌داند؛ چرا که این افراد در آغاز به خاطر شک درون و ایمان دروغینشان بیمار دل شدند ولی به تدریج خداوند بر بیماریشان افزود تا آنجا که منکر حق شده و همچون منافقان هلاک گشتند. ایشان در مورد کافر جان دادن این گروه معتقد است بیماریهای درونی و اعتقادی همچون بیماریهای جسمی، اگر مداوا نگردد باعث هلاکت فرد خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۷/۵-۳۷۹). با این حال وی در ذیل آیه ۳۱ سوره مدثر به معنای نفاق متمایل شده و بحثی مفصل در امکان بروز نفاق در مکه مطرح کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۰/۲۰-۹۱).

۳- قول به تفصیل: در این قسمت می‌توان به نظر صاحب تفسیر الفرقان و مفسر تفسیر اضواء البیان اشاره کرد. محمد صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» را اعم از منافقان دانسته و نسبت این دو را به هم، عموم و خصوص مطلق می‌داند. توضیح آنکه هر منافقی بیمار دل است اما هر بیمار دلی منافق نیست جز آنکه بیماری درون او بیماری نفاق باشد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۲/۹-۳۳). ایشان در جایی دیگر بیان داشته که هرگاه این تعبیر به تنهایی استعمال شود مراد از آن منافقان هستند و هرگاه به صورت عطف بر منافقان به کار برده شود معنای عام خود را دارا خواهد بود و هرگونه بیماری عقیدتی، عملی، اخلاقی و... را شامل می‌شود و در این صورت مؤمنان ضعیف الایمان نیز داخل در آن خواهند بود (همان: ۶۴/۲۴). نکته جالب در این تفسیر عدم اظهار نظر مفسر در ذیل آیه ۳۱ سوره مدثر است که بر اساس نظر مفسر در این باره، باید مراد از آن را منافقان بدانیم. البته وی در تفسیر مختصر خود به تصریح مراد از این تعبیر در این آیه را منافقان دانسته است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۵۷۶/۱). این دیدگاه گرچه در اساس و نظر تناقض درونی موجود

در بین نظرات مفسر را در ذیل موارد کاربرد این تعبیر بر طرف کرده و اشکال عطف این تعبیر بر منافقان را رفع نموده است اما تناقض ذاتی و عملی موجود بین اقوال مفسر را از بین نبرده و در توجیه آیه ۳۱ سوره مدثر مسکوت مانده است.

نظر تفصیلی دیگر متعلق به مفسر تفسیر اضواء البیان است. صاحب این تفسیر اطلاق بیماری دل در قرآن را بر دو نوع می‌داند. نخست بیماری نفاق، شک و کفر که برای نفاق آیه ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره/ ۱۰) و برای شک و کفر آیه ﴿لِيَجْعَلَ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (حج/ ۵۳) را مثال می‌زند. دوم میل به فحشا و زنا که در آیه ﴿فَلَا تَحْضَنْ أَلْقُولَ فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب/ ۳۲) به آن اشاره شده است (شقیطی، ۱۴۱۵: ۲۹۰/۵). در این نظر نیز تناقض ذاتی و عملی موجود در بین اقوال مفسر در ذیل آیات مورد بحث باقی مانده است؛ چه آنکه مفسر در ذیل این آیات، گاه به معنای نفاق و گاه به معنای شک و کفر متمایل شده است.

در ذیل ضمن بررسی بعضی از نظرات مطرح شده، خواهیم کوشید با نگاه به همه موارد کاربرد این عبارت در قرآن کریم و با توجه به قراین داخلی و خارجی موجود، نظری جامع‌تر ارائه دهیم. به همین منظور در ادامه، با در نظر گرفتن سیر نزول این آیات و پراکندگی آنها در سور مکی و مدنی، به تحلیل و تبیین بحث خواهیم پرداخت.

۱. پراکندگی تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» در سور مکی و مدنی

اولین کاربرد این تعبیر از نظر زمان نزول، در سوره مدثر - دومین یا سومین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ در مکه- واقع شده است؛ و به نظر سیوطی، در تحلیل حدیث جابر بن عبدالله در مورد اولین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ، اولین سوره نازل شده بعد از دوران سه ساله فترت وحی می‌باشد (سیوطی، ۱۳۸۷: ۵۱/۱). سه مورد بعدی کاربرد این تعبیر از نظر ترتیب نزول، در سیاق آیات جنگ بدر و احزاب و در سوره‌های انفال - سوره ۸۸ در نزول- و احزاب - سوره ۹۰ در نزول- به صورت عطف بر منافقان به کار رفته است. دو مورد نیز از کاربردهای این عبارت، به طور متوالی و در سیاقی واحد، در آیات ۲۰ و ۲۹ سوره محمد ﷺ - سوره ۹۵ در نزول- دیده می‌شود. همچنین این تعبیر در یک مورد در سوره حج - سوره ۱۰۳ در نزول- یک

مورد در سوره مائده - سوره ۱۱۲ در نزول- و یک مورد در سوره توبه - سوره ۱۱۳ در نزول- واقع شده است. باید تذکر داد که آیات مورد بحث از جمله آیات اختلافی در این زمینه نمی‌باشند (رامیار، ۱۳۸۵: ۵۸۳-۵۸۹).

۲. چالش مفسران در تفسیر آیه ۳۱ سوره مدثر و دلیل آن

همان طور که در پیشینه بحث گفته شد اکثر مفسران با توجه به دیگر موارد کاربرد این تعبیر در قرآن کریم، به معنای نفاق در آیه ۳۱ سوره مدثر متمایل شده و منظور از بیمار دلان هم‌صدا با کافران را همان منافقان دانسته‌اند. نکته‌ای که با توجه به اعتقادشان مبنی بر عدم وجود نفاق در مکه، آن هم در سالهای ابتدایی بعثت، آنان را در چالشی بزرگ فرو برده و منشأ آرای تکلف‌گونه و گاه متناقض شده است. از جمله می‌توان به تکلف موجود در نظر زمخشری و فخر رازی اشاره کرد که آیه را خبر از غیب و این کلام را حکایت از گفتار منافقان در مدینه می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۵۲/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۱۲/۳۰). محمد عزت دروزه ضمن اشاره به تکلف موجود در این نظر معتقد است: جمله ﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ﴾ می‌رساند کسانی که در مکه موقوف عناد و دشمنی نسبت به پیامبر ﷺ و تکذیب و تشکیک در رسالت او را داشتند، دو گروه بودند: بیمار دلان و کافران. سپس در بیان ماهیت این دو گروه می‌افزاید: آیات قرآنی از شاخصه اصلی دو گروه در مکه حکایت می‌کند. گروهی که با تمام شدت و حدت و با سرسختی بسیار، پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کردند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نبودند و گروه دیگری که نه در این حد، بلکه افرادی متردد و متشکک که علی‌رغم اعتراف درونی به صدق دعوت پیامبر ﷺ، خود را با بهانه‌های واهی چون ترس از شر بزرگانشان و... توجیه می‌کردند. به نظر وی، قرآن در این آیه از گروه اول با عنوان کافران و از گروه دوم با عنوان بیمار دلان یاد کرده است (دروزه، ۱۳۸۳: ۴۶۳/۱-۴۶۴). این دیدگاه گرچه در بادی امر بی‌اشکال به نظر رسیده و با حوادث تاریخی عصر پیامبر ﷺ در مکه سازگار است اما قابل تطبیق و تعمیم بر دیگر موارد کاربرد این تعبیر در قرآن نمی‌باشد؛ چنان که صاحب این دیدگاه، خود نیز در دیگر موارد کاربرد این تعبیر، آن را حمل بر منافقان کرده است

(ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳: ۷/۴۲۱ و ۸/۳۲۰ و ۳۲۳). همچنین لزومی بر جداسازی این افراد از کافران نیست. چه آنکه این افراد، یا پس از مدتی ایمان آورده و به صف مسلمانان می‌پیوندند و یا بر کفر خود باقی مانده و اطلاق کافر بر آنان صحیح است.

باید تذکر داد که مفسرانی نیز در بیان مصداق این تعبیر در این آیه، نظراتی غیر از منافقان ارائه داده‌اند و این تعبیر را گاه بر مؤمنان ضعیف الایمان، گاه بر مشرکان و گاه بر مترددان بین اسلام و کفر حمل کرده‌اند. البته این نظرات نیز از همان اعتقاد عدم وجود نفاق در مکه نشئت گرفته و با نظراتشان در ذیل دیگر موارد کاربرد این عبارت در تناقض و تعارض است. این تناقض‌گوییها و تکلفات در کلام مفسران، از عدم تفاوت‌گذاری بین دو تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» با «فی قلوبهم مرض» نشئت گرفته است. از این رو غالباً مفسران در اولین کاربرد این عبارت در ترتیب مصحف، در ذیل آیه ۱۰ سوره بقره، نظرشان را درباره بیماری دل و بیماردلان بیان داشته؛ و از آن جا که این تعبیر در این آیه صراحتاً بر منافقان دلالت دارد در توجیه دیگر موارد کاربرد این عبارت دچار مشکل شده‌اند.

۱-۲. تفاوت تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» با «فی قلوبهم مرض»

تفاوت این دو تعبیر را باید در مرجع ضمیر جمع مذکر در «قلوبهم» جستجو کرد. روشن است که این ضمیر مرجعی می‌خواهد. حال اگر این تعبیر به شکل «الذین فی قلوبهم مرض» باشد ضمیر جمع به اسم موصول «الذین» بازگشته و حالت استقلالی به خود می‌گیرد. در این حالت می‌توان این تعبیر را با تعبیری چون «الذین آمنوا» و یا «الذین کفروا» مقایسه کرد که دارای استقلال معنایی بوده و بر گروه مؤمنان و یا بر گروه کافران دلالت دارد. بنابراین این تعبیر نیز همانند آنان بر گروهی خاص دلالت می‌کند. نکته‌ای که به تفصیل درباره آن بحث خواهد شد. اما اگر تعبیر به شکل «فی قلوبهم مرض» باشد باید مرجع این ضمیر را در سیاق ما قبل آن جستجو کرد.

دقت در سیاق آیات ما قبل این تعبیر، روشن می‌سازد که این عبارت در هر دو بار کاربردش، در سیاقی خاص منافقان واقع شده و ضمیر جمع مذکر به آنان بازمی‌گردد. کاربرد نخست این تعبیر به این شکل، در آیه ۱۰ سوره بقره قرار دارد. باید گفت

سیاق آیات ماقبل و مابعد این تعبیر، آنچنان صریح بر منافقان دلالت دارد که هیچ یک از مفسران خلاف آن نظری نداده است. واضح است که در اینجا ضمیر جمع به منافقان برمی‌گردد. بنابراین در اینجا مراد از بیماری دل همان نفاق است. دومین کاربرد این تعبیر به این شکل، در آیه ۵۰ سوره نور واقع شده است. سیاق این آیات نیز به وضوح در صدد بیان ویژگیهای منافقان می‌باشد. خداوند در آیه ۴۷ این سوره می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَأْوَاهُمُ الْيَوْمَ الْكُفْرُ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (و می‌گویند ما با خدا و رسول و اطاعت کردیم، اما بعد از آن گروهی از آنان برگردانند و پناهگاه آن‌ها در روز قیامت کفر است که می‌کردند). بنابراین ضمیر جمع مذکر در «قلوبهم» در این مورد نیز به منافقان بازگشته و مراد از بیماری دل، نفاق است.

البته علامه طباطبایی مراد از بیماری دل در آیه ۵۰ سوره نور را ضعف ایمان دانسته و در نقد کسانی که مراد از آن را نفاق پنداشته‌اند استدلال می‌کند که عبارت «وَأَوْلِيَاءُ الْكُفْرِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» ما را از این نظر دور می‌سازد؛ چرا که این عبارت تصریح بر نفاق این افراد دارد و با ثبوت نفاق برای این گروه، استفهام و سپس روی گرداندن از آن توسط «بل» بی‌معنا خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۴۶). این استدلال علامه در صورتی صحیح است که استفهام در آیه تقریری باشد. اما اگر این استفهام را انکاری یا توییحی بدانیم، آنچنان که شیخ طوسی نیز معتقد است (طوسی، بی‌تا: ۷/۴۵۱) اشکال برطرف خواهد شد.

۲-۲. راه حل علامه طباطبایی

اعتقاد به عدم وجود نفاق در مکه، باعث ارائه نظراتی تکلف‌گونه و گاه متناقض، در ذیل آیه ۳۱ سوره مدثر شده است. همان طور که گفته شده این اعتقاد نیز از عدم تفاوت‌گذاری بین دو تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» و «فی قلوبهم مرض» نشئت گرفته است. علامه طباطبایی ضمن اعتقاد به عدم تفاوت این دو تعبیر، با استدلالی استوار به اثبات وجود نفاق در مکه پرداخته و از چالش در ذیل این آیه رهیده است. در ذیل به استدلال ایشان در این باره اشاره می‌کنیم.

ایشان ضمن تبیین نظر معتقدان به عدم وجود نفاق در مکه می‌نویسد: نفی کنندگان

۱. طبرسی استفهام موجود در آیه را تقریری دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۲۳۶).

وجود نفاق در مکه با این استدلال که پیامبر ﷺ و مسلمانان قبل از هجرت در اقلیت و تنگنا بوده و آن قدر امکانات و قدرت نداشته‌اند که گروهی به این علت به آنان روی آورند و کفرشان را پنهان دارند معتقد به عدم وجود نفاق در مکه شده‌اند. البته به نظر آنان، این بر خلاف شرایطی است که مسلمانان در مدینه تجربه کرده‌اند. شرایطی که در آن همه علل بروز نفاق وجود دارد. علامه این استدلال را ناقص دانسته و معتقد است علل بروز نفاق منحصر در ترس از چیزی و یا دست‌یابی به سودی زودرس نیست بلکه ممکن است کسی به امید و طمع چیزی در درازمدت و یا عللی دیگر چون تعصبهای قومی - قبیله‌ای و... نفاق بورزد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۹۰-۹۱). ایشان در سوره منافقون ضمن طرح مبسوط این بحث به افرادی اشاره می‌کنند که ممکن است دعوتی را پذیرفته و با تمام امکاناتشان از آن حمایت کنند و سختیهای آن را به جان بخرند، تنها به این امید که روزی بر مخالفان خود پیروزی یابند و قدرت در دست گیرند و بر مردم حکومت کنند. ایشان این مطلب را عقلاً جایز می‌دانند که عده‌ای از گروندگان به پیامبر ﷺ تنها در ظاهر اسلام آورده باشند تا روزی به آرزوی خود که همان ریاست و استعلاست برسند و در این امر بر دیگران پیشی داشته باشند. پر واضح است که در اینجا اثر نفاق واژگون کردن امور و انتظار بلا برای مسلمانان و اسلام و نابودی مجتمع دینی نیست بلکه اثر آن تلاش برای تقویت اسلام به هر نحو ممکن است. اینجاست که این چنین افرادی حاضرند از مال و موقعیت خود بگذرند تا به این وسیله امور نظم یافته و آماده بهره‌برداری آنان شود. البته این گروه نیز هرگاه دین را مانعی در رسیدن به آرزوهای خود ببینند دست به کارشکنی و نیرنگ و مخالفت می‌زنند و در چنین مواقعی دین خدا را به نفع اغراض فاسد خود تفسیر می‌کنند (همان: ۲۸۹/۱۹).

۱-۲-۲. نفاق اصطلاحی و غیر اصطلاحی؛ تحلیلی از دیدگاه علامه طباطبایی
همان طور که از استدلال علامه پیداست نفاق مد نظر ایشان در مکه، غیر از نفاق اصطلاحی موجود در مدینه است؛ هرچند که ممکن است منافقانی از این نوع، در مدینه نیز وجود داشته باشند. بر همین مبنا مراد از نفاق در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره عنکبوت که از سور مکی است، قابل فهم می‌باشد. با در نظر گرفتن این مطلب

می‌توان از دو گروه منافق در تعبیر قرآنی و وجودشان در بین مسلمانان خبر داد. گروه اول منافقان اصطلاحی که در مدینه شکل می‌گیرند و قرآن بسیار در آیات متعدد، هویت آنان را فاش کرده است. به طور کلی هدف این گروه تضعیف جامعه اسلامی و نابودی مسلمانان می‌باشد.

گروه دوم منافقانی‌اند که قرآن از آنان در سوره عنکبوت یاد کرده است. این گروه که ماهیتاً با منافقان اصطلاحی متفاوتند در مکه به جمع مسلمانان می‌پیوندند و منافعی جز منافع آنان را دنبال می‌کنند. هدف اینان در این دوره تقویت اسلام است و لذا از آنان در این زمان اعمالی نفاق‌گونه که آنان را از دیگر مسلمانان متمایز کند مشاهده نمی‌شود. این نکته نیز مسلم است که در مکه همه مسلمانان همچون عمار و یاسر مورد آزار و اذیت مشرکان قرار نمی‌گرفتند. در همین شرایط است که این افراد کنار نشسته و با اندک سختی و مشقتی کاسه صبرشان لبریز شده و این سختی و مشقت را همچون عذاب الهی می‌پندارند. از طرف دیگر به حکم عقل و قراین دیگر، قلباً به قدرت و استعلائی اسلام در آینده اعتقاد داشته و در انتظار یاری و نصرت الهی کنار نشسته‌اند تا با حصول این نصرت ادعای همراهی با مسلمانان را بکنند. اینجاست که خداوند از آنان در آیات ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَن يَصُدُّرَ الْعَالَمِينَ * وَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ (عنکبوت/ ۱۰-۱۱) با همین صفات یاد می‌کرده است. از سوی دیگر از آنجا که ایمان آنان ایمانی قلبی نیست و حقیقت اسلام را درک نکرده‌اند گاه بعضی از گزاره‌های قرآنی را نمی‌فهمند. در مدینه نیز که شرایط برای بهره‌برداری مهیاتر است بسیار سعی دارند سبقت اسلامشان را بر همگان نمایان سازند. البته در همین شرایط بر خلاف منافقان اصطلاحی، اصلاً به دنبال تضعیف مسلمانان و نابودی اسلام نیستند اما گاهی در شرایط سخت جنگ بر اثر عدم ایمان قلبیشان به یاری خداوند و امدادهای غیبی او، همه چیز را از دست رفته می‌بینند.

۲-۲-۲. اشکال دیدگاه علامه طباطبایی

این دیدگاه هرچند به درستی به اثبات نفاق در مکه و وجود آن در این زمان

پرداخته است اما دو اشکال عمده بر آن مترتب است:

- ۱- اینکه علامه علی‌رغم تمایل به معنای نفاق در توجیه مصادیق بیماردلان در این آیه، در دیگر موارد کاربرد این عبارت، مراد از این افراد را مؤمنان ضعیف الایمان دانسته است. این مطلب تناقضی درونی در گفتار علامه است.
- ۲- قرآینی در سیاق موارد کاربرد این تعبیر وجود دارد که ذهن را از حمل این افراد بر این دسته از منافقان یعنی منافقان غیر اصطلاحی باز می‌دارد. از جمله این قراین حیط اعمال این افراد می‌باشد که در ادامه ضمن بحثی مستقل به آن خواهیم پرداخت.

۳- تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» اشاره به جریان‌ی خاص

دقت و تدبر در موارد کاربرد این تعبیر و توجه به دلالت‌های درونی این آیات، حاوی نکاتی است که تمایز این افراد را از دیگر گروه‌های مطرح در قرآن می‌نمایاند. اولین کاربرد این تعبیر، از نظر زمان نزول، در آیه ۳۱ سوره مدثر است. خداوند در این آیه از عدد ملائکه سخن به میان آورده و آن را آزمایشی برای کفار، یقینی برای اهل کتاب و مایهٔ افزایش ایمان مؤمنان به حساب آورده است. سپس به نتیجهٔ هر یک از این سه اشاره کرده و در بیان ناکامی کفار در این آزمایش، از گروه چهارمی هم‌صدا با آنان، سخن به میان می‌آورد. باید توجه نمود اولاً: این آزمایش مختص کفار نبوده و اهل کتاب و مؤمنان را هم شامل می‌شود و تنها نتیجهٔ آن متفاوت است، ثانیاً: عطف کافران بر این گروه دلیل بر دوگانگی این دو، در عین حال حاکی از عنصری مشترک بین آنان است. بر این اساس این افراد یا کسانی در بین اهل کتابند، یا گروهی در بین مؤمنان و یا دسته‌ای متشکل از هر دو می‌باشند که به علت بیماری درونشان، نه تنها یقین نیافته و بر ایمانشان افزوده نشده است، بلکه تردید در آنها راه یافته و هم‌صدا با کافران این چنین سخن می‌گویند. اما این که این افراد چه کسانی و متعلق به کدام گروهند نکته‌ای است که آیه آن را روشن نمی‌سازد و نیاز به قراین دیگری دارد.

عطف این تعبیر بر منافقان نیز بیانگر تفاوت این دو، و در عین حال گویای عنصری مشترک بین آنان است. خداوند در آیه ۴۹ سوره انفال، از هم‌صدایی

منافقان و بیماردلان حکایت کرده و به طور غیر مستقیم، عدم توکل و آگاهی از الطاف پروردگار و امدادهای غیبی او را علت این سخنان می‌داند. گو اینکه این افراد هنگامی که کمی نفرات و تجهیزات مسلمانان را در برابر لشکر کفر می‌بینند در تعجب فرو رفته؛ ضمن اشاره به شکست قطعی مسلمانان در برابر کفار، می‌گویند: این جمعیت مسلمان، فریب دین و آیین خود را خورده و به این میدان گام گذارده‌اند. عدم باور به وعده‌های محقق الهی و یا شک و تردید در آن، این دو گروه را بار دیگر در صحنهٔ جنگ احزاب کنار هم قرار داده است. مطلبی که در سیاق آیات ۱۲-۲۰ سوره احزاب منعکس شده است. در این آیات، این افراد وعده‌های خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را دروغ پنداشته و ضمن کناره‌گیری از جنگ، دیگران را هم بر این امر تشویق می‌نمایند.

باید توجه نمود که جمله «ما وعدنا الله ورسوله إلا غرورا» به صراحت نشان می‌دهد که بیماردلان همچون منافقان، گروهی در بین مسلمانان می‌باشند. چه آنکه در غیر این صورت این سخن آنان، بی‌معنا خواهد بود. آیه ۲۰ سوره محمد صلی الله علیه و آله نیز بر همین مطلب دلالت دارد. در این آیه به حالت ترس این افراد از جنگ و جهاد در راه خدا اشاره شده و آمده: «ویقول الذین آمنوا لولا نزلت سورة فإذا أنزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ينظرون إلیک نظر المغشی علیہ من الموت فأولی لهم» پر واضح است که اگر این افراد گروهی در بین مؤمنان نباشند بیان این حالت ترس برای آنان بی‌معنا خواهد بود.

با توجه به مطالب گفته‌شده، با خارج شدن اهل کتاب و کفار از دامنهٔ بحث، دو احتمال باقی می‌ماند. احتمال اول اینکه این افراد مؤمنان ضعیف الایمان باشند. احتمالی که در بادی امر، قرآینی بر تقویت و تضعیف آن یافت می‌شود. احتمال دوم اینکه این افراد دسته‌ای از منافقان با ویژگیها و صفاتی خاص باشند. به این معنا که مثلاً در موارد عطف بیماردلان بر منافقان، هر دو گروه اشاره به نفاق دارند اما نوع نفاق در آنان متفاوت باشد و لذا با تعابیر مستقلی از آنان یاد شده است. برای روشن شدن بیشتر این احتمال باید اولاً دلالت عطف بر تغایر معطوفین را روشن سازیم و ثانیاً تفصیلی بین نوع نفاق به اعتبار ایمان قائل شویم.

۱-۳. دلالت عطف بر تغایر معطوفین

مفسران در موارد عطف این تعبیر بر منافقان نظرات دوگانه‌ای ارائه داده‌اند. بعضی عطف را دلیل بر تغایر معطوفین دانسته و بر همین مبنا به تعیین مصداق برای این تعبیر پرداخته‌اند و بعضی دیگر این تعبیر را توضیحی برای منافقان به حساب آورده و نکاتی نحوی در وجه این عطف ارائه داده‌اند.

از جمله مفسران قائل به نظر اول می‌توان از بیضاوی و ابوحنیف اندلسی نام برد^۱ (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۶۳/۳؛ ابوحنیف اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۳۵/۵ و ۴۵۹/۸ و ۵۰۵). بر همین مبنا این دو مفسر مراد از بیمار دلان را غیر از منافقان دانسته و به طور متفاوت مراد از آنان را ضعیف‌الایمانها، گروهی که در مکه ایمان آورده اما به دلایلی با پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت ننموده‌اند و... دانسته‌اند.^۲ در طرف مقابل و از جمله معتقدان به نظر دوم، می‌توان از زمخشری نام برد. ایشان در ذیل آیه ۴۹ سوره انفال صفت بودن این تعبیر را برای منافقان جایز می‌داند اما توضیحی در وجه این وصف ارائه نمی‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۲۸/۲). نظر دیگری در این باره، عطف این تعبیر بر منافقان را از قبیل عطف صفات برای موصوف واحد دانسته است (ابوحنیف اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۳۵/۵).

در توجیه وجه این عطف، آلوسی نظراتی را از دیگر مفسران و یا به صورت احتمال آورده است. اول اینکه این عطف تفسیری باشد؛ خواه بیانی از نفاق یا مواردی غیر از آن چون شک، دشمنی و... باشد و دوم اینکه موصول «الذین» صفت برای منافقان باشد و واو عطف برای تأکید و چسباندن صفت به موصول بر این دو وارد شده باشد و یا واو وارده بین مفسر و مفسر باشد؛ مانند مثال «أعجبنی زید و کرمه» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۲/۵-۲۱۳) تکلف موجود در این توجیهاات کاملاً روشن بوده

۱. علت انتخاب این دو مفسر، گرایش ادبی در تفاسیر آنان می‌باشد. وگرنه کسان دیگری چون آلوسی به همین نظر معتقدند (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۶/۱۱ و ۲۶۵).

۲. البته توجیهاات دیگری نیز در تعیین مصداق موارد عطف این تعبیر بر منافقان گفته شده است. از جمله می‌توان به نظر قاضی ابومحمد اشاره کرد که نفاق را اخص از بیماری دل می‌داند. چه آنکه بیماری دل، هم بر کفر، هم بر قلبی که در آن شبهه جای گرفته و هم بر بین این دو قابل اطلاق است و بنابراین نفاق را هم شامل می‌شود (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۵۳۹/۲). صاحب تفسیر کاشف نیز همین نظر را پذیرفته و عطف را عطف عام بر خاص می‌داند و معتقد به شمول آن بر منافقان، کافران و فاسقان می‌باشد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۹۲/۳).

و ما همان طور که پیشتر گذشت معتقد به نظر اول می‌باشیم.

۲-۳. تفصیل در نوع نفاق به اعتبار ایمان

منافقان را می‌توان به اعتبار ایمانشان به دو دسته تقسیم نمود. دسته اول گروهی که از ابتدا با انگیزه نفاق به صف مسلمانان پیوسته و تنها ایمانشان را سپری در برابر مسلمانان می‌دانند. به بیان دیگر اینان کسانی‌اند که از آغاز تا پایان بیرون از دین اسلام بوده و به آن ایمانی ندارند، اما به عوض آنکه صراحتاً عدم اعتقاد خود را اعلام دارند به ظاهر اسلام را پذیرفته و قبای دین را پوششی برای اعمال شیطانی خود قرار داده‌اند. شاید بتوان آیات ۱ و ۲ سوره منافقون را اشاره به این دسته از منافقان دانست.

گروه دوم منافقان کسانی‌اند که در ابتدا بدون انگیزه نفاق به صف مسلمانان پیوسته و به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌اند. بر همین اساس در آیه «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون/۳) بر آنان ابتدا اطلاق ایمان و سپس اطلاق کفر شده است. اما پس از مدتی به دلایل متفاوتی چون شک، شبهه، ضعف ایمان، دوستی دنیا، سربیزی از دستورات الهی و... از ایمان خود برگشته‌اند؛ اما در ظاهر در صف مسلمانان باقی مانده و راه نفاق را در پیش گرفته‌اند. بر این مطلب به روشنی در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره حدید تصریح شده است. آنجا که می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا واءركم فالتمسوا نورا فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة وظاهره من قبله العذاب* ينادونهم ألم نكن معكم قالوا بلى ولكنك فتنم أنفسكم وتربصم وارتبتم وغرتكم الأمانی حتى جاء أمر الله وغرک بالله الغرور». از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که این دسته از منافقان همان مؤمنان ضعیف‌الایمانی هستند که به علل مختلف و طی مراحل به نفاق گراییده‌اند.^۱ در هر حال روشن است که گروهی از منافقان در ابتدا ایمانی راستین اما سست داشته و در این زمان اطلاق ایمان بر آنان صحیح بوده است.

به نظر می‌آید که تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» در قرآن بر همین دسته از

۱. ایزوتسو، قرآن پژوه غیر مسلمان، در کتابش به زیبایی به تفکیک این دو گروه پرداخته و مرز نفاق و ایمان را روشن ساخته است (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۳۶۱-۳۷۲).

مؤمنان ضعیف‌الایمان دلالت داشته که البته در اثر بیماری درون و عدم مداوای آن، به نفاق یا همان کفر درون گراییده‌اند. سیر تنزل اینان از ایمان تا نفاق یا کفر درون، از ضعف ایمان و ناتوانی بر فهم بعضی از گزاره‌های قرآنی شروع شده و در ادامه دوستی دنیا و ترس از دست دادن جان و مال و عدم ایمان قلبی به وعده‌های محقق الهی، آنان را هم‌صدا و همراه با منافقان ساخته است. همین عوامل به سرپیچی از اوامر الهی انجامیده و اولاً: موجب حبط اعمالشان و ثانیاً: باعث کفرشان شده است. در ادامه سیر تنزل این افراد را از ایمان تا کفر با استناد به آیات قرآنی می‌نمایانیم.

۴. از ضعف ایمان تا کفر

۴-۱. بیماردلان و عدم فهم گزاره‌های دینی

در آیه ۳۱ سوره مدثر از عدد خازنان جهنم سخن به میان آمده و مایه آزمایش کافران، یقین اهل کتاب و افزایش ایمان مؤمنان دانسته شده است. همان طور که قبلاً اشاره شد این آزمایش مختص کافران نبوده و اهل کتاب و مؤمنان را هم شامل می‌شود. در برابر این امتحان عکس‌العمل کافران چیزی جز تمسخر نبوده و رد شدنشان در این امتحان روشن است. اهل کتاب نیز از آنجا که این مطلب را در کتابهای خود می‌یابند، جای تردیدی برایشان باقی نمانده و بر یقینشان افزوده می‌شود. اما مؤمنان در این زمان دو گروهند. گروهی که به علت ایمان محکم و استوار به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله به خود شکی راه نداده‌اند. همین امر، سربلندی آنان را در این امتحان به دنبال داشته و بر ایمانشان می‌افزاید. اما دسته دوم مؤمنانی هستند که ایمانی با شک و تردید دارند و این گزاره دینی را نفهمیده‌اند و ضمن شکست در این آزمایش الهی، هم‌صدا با کافران به تمسخر این گزاره می‌پردازند. پر واضح است که در اینجا ضعف ایمان این افراد، علت هم‌صدایی آنان با کافران است و نه هم‌دستگی آنان با کافران. چه آنکه در این زمان علتی بر این مسئله وجود ندارد. باید تذکر داد که این افراد منافقان غیر اصطلاحی نیز نمی‌باشند؛ چرا که حبط اعمال اینان که در آیاتی به آن اشاره شده است برای آنان معنا ندارد. این مطلب را در ذیل

قسمت پنجم همین بخش، بیشتر توضیح خواهیم داد.

۴-۲. بیماردلان و همراهی با منافقان

دوستی دنیا و ترس از دست دادن جان و مال، در کنار ضعف ایمان و عدم فرمانبرداری تام از خداوند و پیامبرش، بیماردلان را در شرایط سخت و فتنه‌های دشمنان، متزلزل، هم‌صدا و همراه با منافقان ساخته است.

خداوند در آیات قرآنی، در سه مورد از هم‌صدایی این گروه با منافقان سخن رانده که از این سه، دو مورد در شرایط سخت جنگ و یک مورد در شرایط فتنه است. همراهی این گروه با منافقان در شرایط سخت جنگ در اثر عدم ایمان قلبی به یاری الهی و تحقق وعده‌های او واقع شده است. اینان که به حکم استدلال عقل خود و مشاهده کمی نفرات و تجهیزات مسلمانان، جنگ را از پیش باخته تصور کرده‌اند، همچون منافقان، مؤمنان راستین را به مغرور شدن به دین و آیینشان متهم می‌نمایند. همین ویژگی و تصور، باعث کناره‌گیری‌شان از صحنه جنگ احزاب می‌شود. اینجاست که قرآن با لحنی سرزنش‌گونه آنان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «قل لئن یفعلکم الفرار من الموت أو القتل وإذلاً لیتبعن إلا قلیلاً» (احزاب / ۱۶) در همین سیاق است که خداوند از ماهیت دو گانه آنان پرده برداشته و اعمالشان را نابود شده می‌داند.

همچنین، ضعف ایمان و عدم فرمانبرداری تام اینان از خداوند و پیامبرش باعث شده تا در سیاق توبیخ و لعن آیات «لئن لریته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینه لئغرینک بهم ثم لا یجورونک فیها الا قلیلاً * ملعونین أیماً تقفوا أخذوا وقتلوا قتیلًا» (احزاب / ۶۰-۶۱) همراه با منافقان و شایعه‌افکنان قرار گیرند. لحن بسیار سنگین، سرزنش‌آمیز، توبیخ‌گونه و تهدیدی این دو آیه، گواه از حادثه‌ای بزرگ و یا فتنه‌ای قریب الوقوع است. حادثه یا فتنه‌ای که سه گروه منافقان، بیماردلان و شایعه‌افکنان، به طور مستقیم درگیر آن شده‌اند. مفسران این دو آیه را غالباً هم‌سیاق با آیات ۵۸ و ۵۹ این سوره دانسته‌اند. آیاتی که در آن، از آزردن خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان سخن گفته شده است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵/۲۸۸۰؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۷/۴۲۱). متأسفانه سبب نزول مستقل و مفید

فایده‌ای هم درباره این دو آیه در دست نبوده^۱ تا روشن شود این چنین عکس العمل قاطع و کوبنده آیات قرآنی، در برابر چه ماجرای اتفاق افتاده است.

به نظر می‌رسد این دو آیه عکس‌عملی در برابر آزرده خدا و رسولش در آیه ۵۷ سوره احزاب باشد و نه آزرده مؤمنان که در آیه ۵۸ این سوره^۲ به آن اشاره شده است. علت این مطلب هم تشابه سیاقی و لحنی آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (احزاب/ ۵۷) با آیه «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أَخَذُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا» (احزاب/ ۶۱) می‌باشد. حال آنکه آزرده مؤمنان که در آیه «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا كَسَبُوا فَتَعَذَّبْنَا الْوَالِدَاتُ وَإِنَّمَا مِينًا» (احزاب/ ۵۸) با تعبیر تهمت و گناه آشکار آمده است. سؤال مطرح در اینجا این است که چه نوع آزار و اذیتی در میان بوده که چنین کوبنده، آیات قرآنی در برابر آن موضع گرفته است؛ حال آنکه آزرده پیامبر ﷺ از همان ابتدای بعثت امری فراگیر بوده است. به نظر با تدبر در آیات سوره احزاب، می‌توان احتمالاتی در برطرف کردن این ابهام مطرح نمود. در آیه ۳۷ سوره احزاب از ازدواج پیامبر ﷺ با زینب، همسر مطلقه زید بن حارثه، پسر خوانده پیامبر ﷺ، سخن رانده شده است. در همین آیه از نگرانی پیامبر ﷺ از سرزنش مردم به خاطر این عمل، سخن به میان آمده و در مقابل، خداوند با عبارت «وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» به تسلای پیامبر ﷺ پرداخته است. طبیعی است چنین عملی از سوی پیامبر ﷺ که اولاً با سنت جاهلی مبنی بر حرمت ازدواج با همسر پسر خوانده، در تضاد است و ثانیاً ذهنیت شیعی پنداشتن ازدواج با زنی مطلقه به خاطر جایگاه والای پیامبر ﷺ و ثالثاً بعضی از صفات درونی و شخصی زینب، بهترین شرایط را برای منافقان، بیماردلان و شایعه‌افکنان در مدینه فراهم آورده که غوغا و آشوبی برپا

۱. تنها سبب نزول موجود درباره این دو آیه در تفسیر قمی آمده است که بر اساس آن گروهی از منافقان در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر ﷺ به هنگامی که به بعضی از غزوات می‌رفت در میان مردم منتشر می‌ساختند، گاه می‌گفتند: پیامبر کشته شده، و گاه می‌گفتند: اسیر شده، مسلمانانی که توانایی جنگ را نداشتند و در مدینه مانده بودند سخت ناراحت می‌شدند، شکایت نزد پیامبر ﷺ آوردند. آیه نازل شد و سخت این شایعه‌پراکنان را تهدید کرد (قمی، ۱۳۶۷: ۱۹۶/۲-۱۹۷). روشن است که چنین ماجرای نمی‌تواند لحن بسیار تند و تهدیدآمیز این دو آیه را توجیه کند.
۲. مفسران شیعی با توجه به تنها سبب نزول موجود در تفسیر قمی درباره این آیه، معطوف به آزرده مؤمنان از سوی منافقان، بیماردلان و شایعه‌افکنان می‌باشند.

نمایند. به دنبال این ماجرا خداوند با آیه «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبًا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب/ ۴۰) از پیامبرش دفاع نموده و در برابر آن موضع می‌گیرد. باز در آیه ۵۰ سوره احزاب احکام ویژه‌ای، مختص پیامبر ﷺ در زمینه ازدواج وضع می‌شود. در این شرایط نیز عده‌ای شروع به شایعه‌افکنی، فتنه و آشوب می‌نمایند. به دنبال این فتنه و آشوب آیه «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءَ مِنْ بَعْدِ وَأَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حَسَنَهُنَّ إِنْ مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا» (احزاب/ ۵۲) نازل شده و ازدواج بعد از نزول این آیه، بر پیامبر ﷺ ممنوع می‌شود. به نظر می‌رسد شرایط فتنه در مدینه همچنان باقی می‌ماند تا آیات ۶۰ و ۶۱ این سوره نازل شده و به صراحت منافقان، بیماردلان و شایعه‌افکنان را تهدید می‌نماید که اگر از کار خود دست برندارند اولاً از شهر اخراج خواهند شد و هویتشان فاش خواهد گردید و ثانیاً مهدور الدم خواهند بود. به نظر ما در این شرایط علل کافی برای همراهی بیماردلان یا همان ضعیف‌الایمانها با منافقان و شایعه‌افکنان شهر وجود دارد. در این شرایط ضعف ایمان و عدم فرمانبرداری تام این گروه از دستورات الهی باعث شده که این افراد توان پذیرش حکم الهی را تنها به این خاطر که از سوی خداوند آمده، نداشته باشند. همین امر هم‌صدایی این گروه با منافقان و شایعه‌افکنان را در پی داشته است.

۳-۴. بیماردلان و ترس از جنگ و جهاد در راه خدا

دوستی دنیا و ترس از دست دادن آن، عکس‌عملهای دوگانه‌ای را در این گروه در پی دارد. نکته‌ای که در سیاق آیات ۱۲ تا ۲۰ سوره احزاب به آن اشاره شده است. خداوند در آیه ۱۹ این سوره در بیان حال آنان می‌فرماید: «أَشْحَتَ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدْوَرًا عَيْنِهِمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذُهِبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكَ بِالسِّنَةِ حِدَادًا أَشْحَتَ عَلَى الْخَيْرِ...» (احزاب/ ۱۹) این افرادی که در لحظات ترسناک، سخت و بحرانی آنچنان ترسیده که چشمهایشان بی‌اختیار در حلقه به گردش درآمده و قالب تهی کرده‌اند، همین که ترس جنگ از میان می‌رود با زبانی تند سهم خود را از غنایم مطالبه می‌کنند. ترس این افراد از جنگ و جهاد و بذل جان و مال در راه دین و اسلام، در آیه ۲۰ سوره محمد ﷺ با لحنی مشابه انعکاس یافته است. خداوند در این آیه، ابتدا

به بیان سخن مؤمنان راستین پرداخته و سپس در بیان حال این افراد می‌فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ»

۴-۴. بیماریاران و سرپیچی از دستورات الهی

ضعف ایمان و بیماری درون این افراد، در اثر عدم مداوای آن، به نفاق گراییده و سرپیچی آنان از اوامر الهی را به دنبال دارد. از همین رو، این افراد علی‌رغم امر الهی مبنی بر طرد یهود و نصارا، بر دوستی با آنان بر هم پیشی گرفته و در توجیه عملشان می‌گویند: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْنُ أَنْ تَصِينَادَاثِرَةٌ فَنَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ وَأَمْرٍ مِنْ عِنْدِ فَصِيحُوا عَلِيٌّ مَا أَسْرَوَانِي أَنْفُسَهُمْ نَادِمِينَ» (مائده / ۵۲) می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد و نیاز به کمک آنها داشته باشیم. البته خداوند ضمن اشاره به وعده محقق خود، آنان را از پیش پشیمان شده معرفی می‌کند. همین مطلب در آیه ۲۶ سورة محمد ﷺ به نوعی دیگر منعکس شده است. آنجا که می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِعُكَ فِي بَعْضِ الْأُمُورِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ».

۴-۵. حبط اعمال بیماریاران

خداوند در سه مورد به حبط اعمال بیماریاران اشاره کرده است. از جمله روشن‌ترین این موارد، آیات ۵۲ و ۵۳ سورة مائده است. در این آیات پس از آنکه به سرپیچی این گروه از اوامر الهی اشاره شده، آمده است: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْنُ أَنْ تَصِينَادَاثِرَةٌ فَنَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ وَأَمْرٍ مِنْ عِنْدِ فَصِيحُوا عَلِيٌّ مَا أَسْرَوَانِي أَنْفُسَهُمْ نَادِمِينَ* وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ أَنَّهُمْ لَعَمْرُكَ حَبَطُوا أَعْمَالَهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ».

نکته‌ای که این گروه را از منافقان غیر اصطلاحی جدا می‌سازد حبط اعمال این افراد است؛ چرا که این دسته از منافقان، از ابتدا با انگیزه نفاق و بهره‌برداری از شوکت مسلمانان در آینده، به صف مسلمانان پیوسته‌اند. بنابراین، این افراد هیچ‌گاه ایمان نیآورده تا اطلاق ایمان بر آنان صحیح باشد و عملی از آنان پذیرفته شود و در نتیجه، گراییدن آنان پس از ایمان به نفاق یا کفر درون، موجب حبط عمل آنان شود.

۴-۶. عاقبت بیماریاران

ویژگی‌های پیش‌گفته، بیماریاران را کر و کور گردانیده و توان شنیدن ندای شفا بخش الهی را از آنان گرفته است. از همین رو، نه تنها نزول آیات هدایت‌گر الهی بر آنان تأثیری نداشته بلکه گناهی بر گناهان آنان افزوده و کافر مردنشان را در پی دارد. اینجاست که خداوند می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ رَجْسًا إِلَى رَجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه / ۱۲۵) این است عاقبت عبرت‌انگیز این گروه.

نتایج

۱. تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» در قرآن، اشاره به جریانی خاص هم‌ردیف مؤمنان، کافران، منافقان و اهل کتاب است؛ جریانی که از ابتدای دعوت پیامبر ﷺ در بین مسلمانان وجود داشته و در شرایط خاص و به علل گوناگون نمایان می‌شده است.
۲. از نظر مصداق این تعبیر بر مؤمنان ضعیف‌الایمان دلالت دارد که در اثر بیماری درون و عدم مداوای آن، به نفاق یا همان کفر درون گراییده‌اند.
۳. سیر تنزل این افراد از ایمان تا نفاق یا کفر درون، از ضعف ایمان و ناتوانی بر فهم بعضی از گزاره‌های قرآنی شروع شده و در ادامه دوستی دنیا و ترس از دست دادن جان و مال، همچنین عدم ایمان قلبی به تحقق وعده‌های الهی، آنان را هم‌صدا و همراه با منافقان ساخته است. همین عوامل به سرپیچی از اوامر الهی انجامیده و اولاً: موجب حبط اعمالشان و ثانیاً: باعث کافر جان دادنشان شده است.
۴. عدم توجه به تفاوت دو تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» و «فی قلوبهم مرض» مفسران را در ارائه نظری جامع ناتوان ساخته و در تفسیر آیه ۳۱ سورة مدثر به چالش واداشته است. از این رو، در بین نظراتشان مواردی از تناقض و تکلف به چشم می‌خورد.
۵. تفاوت این دو تعبیر را باید در مرجع ضمیر جمع مذکر در «قلوبهم» جستجو کرد. این ضمیر در مورد اول به اسم موصول «الذین» برگشته و حالتی استقلالی به خود می‌گیرد. بنابراین مراد از این تعبیر، گروهی خاص همچون مؤمنان، کافران و... است. اما در مورد دوم، مرجع این ضمیر را باید در سیاق ماقبل جست و از آنجا که این سیاق در هر دو مورد، صریحاً بر منافقان دلالت دارد این ضمیر هم به آنان بازگشته و مراد از بیماری دل در این دو مورد، همان نفاق می‌باشد.

کتاب شناسی

۷۲

۱. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی تا.
۳. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۸ ش.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. دروزه، محمد عزت، *تفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۸. رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
۹. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد سالم هاشم، چاپ دوم، قم، منشورات ذوی القربی، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. شنقیطی، محمدامین، *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، تحقیق مکتب البحوث و الدراسات، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵-۱۹۹۵ م.
۱۳. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چاپ اول، قم، نشر مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. همو، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ق.
۲۱. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.